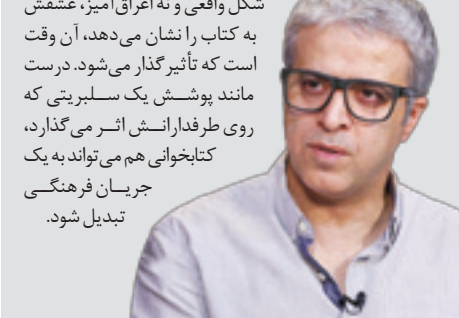


کتابخوانی چهره‌های مشهور

می‌تواند یک جریان فرهنگی شود

ایبنا: ایوب افغانی، از بازیگران و کارگردانان تئاتر درباره نقش چهره‌های شناخته‌شده در گسترش فرهنگ کتابخوانی و اثرگذاری آنها در جامعه گفت: حضور چهره‌ها در این امر تأثیرگذار است. مسئولیت چهره‌های محبوب تنها در رفتار بی‌تأثیر نیست. میزان اثرگذاری آنها در تشویق مخاطب برای کتابخوانی نیز می‌تواند الهام‌بخش باشد. واقعیت این است که تأثیر چهره‌های شناخته‌شده بر کتابخوانی را نمی‌توان نادیده گرفت. هر چند ممکن است میزان آن اندک به‌نظر برسد، اما بی‌تأثیر نیست. میزان اثرگذاری آنها در تشویق مخاطب برای تهیه یک روزنال یا کتاب، قابل مقایسه با یک فرد گمنام نیست. این اثرگذاری، از جنس همان ملاحظه‌ای است که باعث می‌شود من - یا هر فرد شناخته‌شده‌ای- در جامعه توانم به راحتی رفتارهایی را که در محیط خانواده طبیعی است، تکرار کنم. وقتی می‌دانم مخاطب رفتارم را زیر نظر دارد و ممکن است برای عده‌ای که به کارم علاقه‌مندند الگو باشم، مجبورم مراقب باشم. حالا تصور کنید این مراقبت، نه در سکوت، بلکه در بروز یک بار دادن این ویژگی می‌تواند الهام‌بخش باشد. همین نمایش ساده از کتابخوان بودن، می‌تواند در جامعه اثر بگذارد. در زندگی روزمره می‌توان مصادیق زیادی از برکات کتابخانه و کتابخوانی پیدا کرد. وقتی چهره‌ای شناخته‌شده به شکل واقعی و نه اغراق آمیز، عشقش به کتاب را نشان می‌دهد، آن وقت است که تأثیرگذار می‌شود. درست مانند پوشش یک سلب‌ریتی که روی طرفدارانش اثر می‌گذارد، کتابخوانی هم می‌تواند به یک جریان فرهنگی تبدیل شود.



خانواده شهید علی هاشمی خیلی شریف و همراهِ بودند

برنا: رضا مسعودی، بازیگر نقش شهیدعلی هاشمی در فیلم «اسفند» درباره نقش آفرینی در این فیلم اظهار کرد: من سال‌ها در خوزستان، هم در اهواز، هم در آبادان و خرمشهر زندگی کردم. شناختی از شهید علی هاشمی داشتم، ولی نه به شکل دقیق و جزئی، اما چون یکی از اقوام من در قرارگاه سری نصرت فعالیت می‌کرد و با شهید علی هاشمی همکاری داشت، از قبل هم اطلاعاتی کلی داشتم. وقتی وارد فاز جدی تولید شدیم و من برای نقش انتخاب شدم، تحقیقات میدانی برایم خیلی مؤثر بود. خانواده شهید، به‌ویژه آقای عارف هاشمی، خیلی شریف و همراهِ بودند و کمک بزرگی کردند. همچنین همزمان شهید که در قرارگاه سری نصرت بودند، اطلاعات بسیار ارزشمندی در اختیارم گذاشتند که قطعاً در شکل‌گیری نقش خیلی تأثیرگذار بود. شخصیت‌هایی مثل شهید علی هاشمی، مابه‌ازای واقعی دارند، یعنی بازیگر می‌تواند به تصاویر، روایات، روایت‌ها، عکس‌ها و خاطرات مستند شده رجوع کند و بر اساس آنها نقش را بسازد، اما این مزیت همزمان یک سختی هم هست، چون شما مدام با واقعیت مقایسه می‌شوید. هم تماشاگر عام، هم خانواده شهید، همه اهل سینما، همه از شما انتظار دارند تصویری قابل باور و نزدیک به واقعیت ارائه بدهید. این‌ موضوع مسئولیت‌بازتر است و دقت در ریز ریز جزئیات را ضروری می‌سازد.

این روزها ساخت فیلم اجتماعی به‌صرفه نیست

ایلتنا: مسعود رهایی، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «فیگور» که این روزها فیلمش در سینماهای هنر و تجربه بر پرده سینماها اکران شده، وضعیت فِلی سینمای کشور را اینگونه ارزیابی کرد. اگر بخواهیم فقط از منظر اقتصادی به سینما نگاه کنیم و بگوییم اختلاس سبب به سینماهای هنر و تجربه صرفه اقتصادی ندارد باید بگوییم که به طور کل ساخت فیلم اجتماعی اصلاً به صرفه نیست و این مسئله را می‌توان از میزان فروش فیلم‌های اجتماعی در سینماها متوجه شد. فیلم‌های کم‌دی بعضاً با فاصله ۱۰۰ روزه نسبت به سینماگران، فرایند اقتباس را کند کرده است که فیلم‌های اجتماعی هم با همان هزینه آثار کم‌دی ساخته می‌شوند و کسانی که برای ساخت فیلم اجتماعی هزینه می‌کنند، قطعاً مالک و معیار اصلی‌شان در ارزیابی نیست و افرادی هستند که در زمینه فرهنگ ریشه دارند و دغدغه‌های فرهنگی‌شان را دنبال می‌کنند و قطعاً به واسطه حمایت از این سینما می‌توان انتظار داشت کشورمان در وضعیت فرهنگی بهتری هم قرار بگیرد و گر نه ساخت فیلم‌هایی که صاحب اثر حتی از بردن اسمش هم برهیز می‌کند هیچ فایده‌ای ندارد و بسیاری از فیلم‌های کم‌دی به آثاری تبدیل شده‌اند که دین‌شان با دورمری‌هایی که چند نفر باهم لطیفه می‌گویند و می‌خندند هیچ فرقی ندارند. مسئولان سینمایی با تحلیل وضعیت فِلی می‌توانند به پیش‌بینی آینده و بسند و به هشدارهایی که درباره سینما مطرح می‌شود، توجه کنند و شرایط بهتری را برای سینمای کشورمان ایجاد کنند.

تصویر و متحرک بازمانی اندک است، بنابراین

سمیرا افتخاری

سینمای ایران با تکیه بر گنجینه‌ای غنی از ادبیات کهن و معاصر، از شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی تا رمان‌های سده اخیر و آثار بسیاری از نویسندگان معاصر و جوان، می‌توانست صحنه‌ای درخشان برای اقتباس‌های سینمایی باشد، اما این ظرفیت عظیم، جز در چند نمونه استثنایی، در سایه مانده است. چرا فیلمسازان ایرانی کمتر سراغ ادبیات می‌روند؟ چه موانعی همکاری نویسندگان و سینماگران را دشوار کرده؟ چرا برخی اقتباس‌ها از روح کتاب فاصله می‌گیرند؟ این گزارش، با نگاهی تفصیلی به دلایل کم توجهی به اقتباس ادبی، چالش‌های حقوقی و هنری و نمونه‌های امیدبخش، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و راهکارهایی برای پیوند ادبیات و سینما پیشنهاد می‌کند.

چرا ادبیات در سینمای ایران مهجور است؟

اقتباس ادبی، هنری پیچیده است که نیازمند درک عمیق از دودمیوم ادبیات و سینماست، اما در ایران، موانع متعددی این مسیر را ناهموار کرده‌اند که به بخشی از آنها در این مجال می‌توان اشاره کرد، موانعی همچون تفاوت ذاتی مدیوم‌ها، ادبیات، چنان‌که از ایران و تخیل خواننده است، در حالی که سینما به تصاویر بصری و روایت فشرده وابسته است. تبدیل یک رمان به فیلم، مهارتی می‌خواهد که بسیاری از فیلمسازان ایرانی یا با آن بیگانه هستند یا از پیچیدگی‌های آن می‌هراسند. برای مثال، بازآفرینی جهان چندلایه رمان‌های محمود دولت‌آبادی نیازمند بودجه و تخصص سینمایی بالایی است که در ایران کمتر یافت می‌شود.

برخلاف سینمای جهان که با پژوهش‌های گسترده و نهادهای تخصصی، اقتباس را به صنعتی سودآور تبدیل کرده، در ایران این حوزه مغفول مانده است. آمار جهانی نشان می‌دهد فیلم‌های اقتباسی ۵۳ درصد فروش بیشتری نسبت به آثار غیراقتباسی دارند، اما نبود آموزش‌های تخصصی، فیلمسازان ایرانی را از این فرصت محروم کرده است.

نویسندگان معاصر چون گلشیری و بهرام صادقی، آثاری ساختارگیز خلق کرده‌اند که اقتباس از آنها دشوار است. اما این سبک‌ها، با وجود ارزش ادبی، کمتر برای روایت‌های سینمایی خطی مناسب هستند. بیگانگی فیلمسازان با ادبیات را نیز در این میان نباید نادیده گرفت. بسیاری از کارگردانان، به‌ویژه نسل جدید، مطالعه عمیقی در ادبیات ندارند و از گنجینه داستان‌های ایرانی بی‌خبرند. این شفاف، منابع شناسایی آثار قابل اقتباس می‌شود یا اگر هم باشد عمدتاً سراغ ادبیات جهان می‌روند و کمتر از نویسندگان ایرانی پیروی می‌کنند. در دیگر سو فقدان نهادهایی برای معرفی آثار ادبی به سینماگران، فرایند اقتباس را کند کرده است. در کشورهای پیشرفته، چنین نهادهایی نقش واسطه را ایفا می‌کنند و متأسفانه در ایران چنین نهادهایی وجود ندارند، نقش اصلی را در این میان بنیاد سینمایی فارابی برعهده دارد که آن هم کتابی معرفی نمی‌کند و تنها تفریحی در راستای حمایت از آثار اقتباسی مطرح کرده است که خروجی آن چندان دلچسب و رضایت‌بخش نبوده است و در نهایت، اینکه تولید فیلم اقتباسی، به‌ویژه از آثار فاخر، هزینه‌بر است. در سینمای ایران که با محدودیت‌های مالی دست‌وپنجه نرم می‌کند، تهیه‌کنندگان ترجیح می‌دهند سراغ داستان‌های ساده‌تر با بازگشت سرمایه سریع‌تر بروند.

چالش‌های همکاری فیلمساز و نویسنده
در سویی دیگر این ماجرا تعامل بین فیلمساز و نویسنده است که به یکی از حلقه‌های مفقوده اقتباس در ایران تبدیل شده است. این رابطه، اغلب با تنش همراه بوده و دلایل متعددی هم دارد، از جمله بی‌اعتمادی نویسندگان؛ تجربه‌های تلخ گذشته؛ مانند اقتباس مسعود کیمیایی در فیلم «خاک» از کتاب «سوسه‌باز» محمood دولت‌آبادی که با اعتراض نویسنده مواجه شد و بارها و بارها از آن یاد کرد و با نقدهایی تحت عنوان «بابا سبحان در خاک» وفادار نماندن فیلمساز به مضامین اقتصادی و اجتماعی که او در کتاب از آنها یاد کرده بود از جمله مواردی بود که اعتماد نویسندگان را نسبت به این موضوع سلب کرده است. دولت‌آبادی معتقد بود تغییرات اعمال‌شده، روح اثر را مخدوش کرده است. سویی دیگر دیدگاه‌های متفاوت است؛ نویسندگان اثرشان را غیرقابل تغییر می‌دانند، اما فیلمسازان به دنبال بازخوانی خلافت‌ها برای تطبیق با سینما هستند چراکه جهان کتاب با کلمات و تصویرسازی است و جهان فیلم با تصویر و متحرک بازمانی اندک است، بنابراین

اقتباس ادبی در سینمای ایران گنجی در سایه، امیدی بر پرده



نمای نزدیک

این اختلاف، همکاری را دشوار می‌کند. علاوه بر این، ما تجربه مشترک میان نویسندگان و فیلمسازان بسیار داشتیم، برخلاف سینمای جهان که نویسندگان در نگارش فیلمنامه مشارکت دارند، در ایران این تعامل نادر است. نبود گفت‌وگو، به سوت‌فاهم‌ها دامن می‌زند، از همین رو اغلب فیلمسازان ترجیح می‌دهند با سراغ اقتباس نروند یا اگر هم می‌روند سراغ اقتباس از آثاری بیرون که نویسنده آن را پذیرد حیات نباشد یا اگر هم هست در داخل کشور نباشد یا حتی بارها شده است فیلمسازان سراغ اقتباس از آثار خارجی رفته‌اند که از نمونه‌های آن می‌توان به «خشم و هیاهو» اشاره کرد.

چالش‌های حقوقی
پاشنه آشیل اقتباس
یکی از موانع اصلی اقتباس ادبی، چالش‌های حقوقی است که هم‌کاری نویسندگان و فیلمسازان را به بن‌بست می‌کشاند. این فیلمسازان از بهر نیستی می‌کشاند. این مسائل، ریشه در ساختار غیرحرفه‌ای صنعت سینمای ایران دارند. مواردی چون نبود قرارداد‌های استاندارد، قرار دادهای اقتباس که در ایران اغلب شفاف‌هی مبهم هستند و جزئیاتی مانند حدود تغییرات مجاز، حقوق مادی و حقوق معنوی را مشخص نمی‌کنند. در مورد «سوسه‌باز» یا سحیحان، دقیقاً نبود توافق حقوقی شفاف، میان کیمیایی و دولت‌آبادی باعث شد اعتراض دولت‌آبادی به نتیجه گذاشته شود. این ابهامات، نویسندگان را از واگذاری آثارشان باز می‌دارند یا حتی نقض حقوق مادی نویسندگان اغلب مبالغه می‌کنند و اقتباس از آثار تاریخی یا فانتزی که نیازمند جلوه‌های ویژه است، عملاً غیرممکن می‌شود چراکه باید صرف زمان و هزینه بالایی نسبت به آن صورت گیرد. انتظارات مخاطب در دیگر سوی این ماجرا قرار دارد. مخاطبان ایرانی، به‌ویژه طر‌فداران کتاب، انتظار وفاداری کامل دارند. این انتظار، کار فیلمساز را سخت می‌کند، زیرا اقتباس موفق نیازمند تعادل بین وفاداری و خلاقیت است و در نهایت نبود نقد تخصصی و فقدان نقدهای حرفه‌ای، باعث شده است فیلمسازان با خوردهای سازنده‌ای در یافت نکنند و اشتباهات تکرار شوند.

درس‌هایی از گذشته
هر چند در حال حاضر چند نمونه اقتباسی داریم که روی پرده یا در شبکه نمایش خانگی در انتظار پخش هستند، اما نمونه‌های اقتباسی موفق‌تری هم در گذشته داریم که می‌توان به آنهاستاد کرد و فیلمسازان جوان را با توجه به آنها به سمت اقتباس سوق داد.

چرا فیلم و کتاب گاه فاصله می‌گیرند؟
انتقاد رایج به اقتباس‌ها، عدم وفاداری به متن اصلی است. این مشکل، ریشه‌های متعددی همچون تغییرات گسترده دارد. فیلمسازان گاه برای تطبیق با سینما، تغییراتی بیش از حد اعمال می‌کنند. در «تنگسیر» حذف بخش‌های کلیدی رمان، اثر را از روح اصلی دور کرد. محدودیت‌های فنی و مالی و کمبود بودجه، بازآفرینی جهان پیچیده رمان‌ها را دشوار می‌کند. اقتباس از آثار تاریخی یا فانتزی که نیازمند جلوه‌های ویژه است، عملاً غیرممکن می‌شود چراکه باید صرف زمان و هزینه بالایی نسبت به آن صورت گیرد. انتظارات مخاطب در دیگر سوی این ماجرا قرار دارد. مخاطبان ایرانی، به‌ویژه طرفداران کتاب، انتظار وفاداری کامل دارند. این انتظار، کار فیلمساز را سخت می‌کند، زیرا اقتباس موفق نیازمند تعادل بین وفاداری و خلاقیت است و در نهایت نبود نقد تخصصی و فقدان نقدهای حرفه‌ای، باعث شده است فیلمسازان با خوردهای سازنده‌ای در یافت نکنند و اشتباهات تکرار شوند.

درس‌هایی از گذشته
هر چند در حال حاضر چند نمونه اقتباسی داریم که روی پرده یا در شبکه نمایش خانگی در انتظار پخش هستند، اما نمونه‌های اقتباسی موفق‌تری هم در گذشته داریم که می‌توان به آنهاستاد کرد و فیلمسازان جوان را با توجه به آنها به سمت اقتباس سوق داد.

اقتباس ادبی، پلی میان ادبیات و سینمای ایران است که تاکنون کمتر پیچوده شده. موانعی چون تفاوت مدیوم‌ها، چالش‌های حقوقی، بی‌اعتمادی نویسندگان و کمبود حمایت، این مسیر را دشوار کرده‌اند، اما فیلم «زیاصلدایم کن» که این روزها روی پرده سینماها می‌درخشد، نشان می‌دهد با همکاری خلاقانه، قراردادهای شفاف و احترام به متن، می‌توان آثاری خلق کرد که ادبیات را زنده کنند و سینمای ایران را به اوج ببرند. آینده این راه، به همت فیلمسازان، نویسندگان و سیاستگذاران بستگی دارد. حال باید دید آیا سینمای ایران آماده است این گنج مغفول را کشف کند یا نه؟

گزارش

گذری بر دلیل محبوبیت «جستارها» در میان مردم

وقتی «جستارها» رقیب جدی «رمان‌ها» شدند

■ احمد محمدتبریزی
اگر تا ۱۰-۱۵ سال پیش از علایق ادبی مردم می‌پرسیدید، آنها کمتر نامی از «جستارها» بر زبان می‌آوردند. در همان دوران مردم کمتر با «جستارها» آشنایی داشتند و علاقه ادبی‌شان بیشتر حول محور داستان‌ها و رمان‌ها می‌چرخید، اما این روزها، زمانه به «جستارها» تعلق دارد و خواندن جستارها بین کتابخوانان اهمیت بالایی پیدا کرده است. بد نیست برای کسانی که نمی‌دانند «جستار» چیست، تعریفی مختصر و مفید ارائه کنیم. نخست باید بدانیم «جستار» داستان، مقاله یا گزارش نیست. جستار نوشته‌ای است تأمل‌محور و آزاد که نویسنده در آن به بررسی، واکاوی یا تأمل درباره یک موضوع مشخص می‌پردازد، بی‌آنکه خود را ملزم به رعایت ساختار خشک علمی یا نتیجه‌گیری قطعی بداند. در جستار، سبک نگارش اغلب شخصی، ذهنی و همراه با صدای فردی نویسنده است.

شناور میان مقاله و داستان

وقتی نوشته‌ای می‌خوانید که نه قطعه ادبی است، نه مقاله و نه داستان و جایی میان فرم‌هایی که می‌شناسید شناور است، احتمالاً در حال خواندن جستار هستید. جستارها معمولاً میان قلمرو دانش رسمی و تجربه شخصی نویسنده حرکت می‌کنند. این تلفیق برای بسیاری از خوانندگان جذاب است، چون نه کاملاً خشک و علمی است، نه صرفاً ذهنی و احساسی. در واقع، جستار به مخاطب امکان می‌دهد با ایده‌ای آشنا شود، در عین حال با ذهنیت یک فرد درباره آن ایده هم همراه شود.

جستار بیشتر از آنکه گزارش واقعیت بیرونی باشد، بازتاب فکر، احساس یا تجربه نویسنده درباره یک موضوع است. جستار اغلب از دل تجربه‌های زیسته یا تأملات انسانی بیرون می‌آید. خواننده جستار است خود را در نوشته‌ها ببیند یا پرسش‌هایی بیابد که خودش هم دارد و همین باعث احساس همراهی می‌شود.

برخلاف مقاله‌های علمی یا گزارش‌های خبری، جستار ساختار خشک و ثابت ندارد، ممکن است با یک خاطر آغاز شود، به تحلیل فلسفی برسد و با بررسی تمام شود. نویسنده جستار اغلب خود را پنهان نمی‌کند، بلکه با خواننده وارد گفت‌وگوی درونی می‌شود و بی‌پرده نظر، شک، تردید یا کشف‌هایش را بیان می‌کند. گفته می‌شود، مونتئی، فیلسوف فرانسوی قرن شانزدهم از اولین کسانی بود که این شکل نوشتاری را با همین نیت از مودن فکر بنا نهاد.

بهترین گزینه برای دنیای امروز

در کنار تمام این موارد، یک نکته را باید یکی از مهم‌ترین دلایل محبوبیت جستارها در دنیای امروز دانست. در دنیایی که آدم‌ها کمتر زمان خواندن داستان‌های طولانی دارند، جستارها که معمولاً به شکلی مختصر و مفید نوشته می‌شوند، بهترین انتخاب برای مطالعه و خواندن هستند.

برخلاف دنیای قدیم که کتاب به عنوان مهم‌ترین ابزار سرگرمی شناخته می‌شد و آدم‌ها زمان زیادی برای خواندن یک کتاب داشتند، در دنیای جدید با وفور وسایل سرگرم‌کننده و گوشی‌های هوشمند، مردم کمتر حال و حوصله مطالعه و خواندن کتاب‌های طولانی را دارند. برای مردم زمانه ما سرگرمی‌های ساده‌تر و سهل‌الوصول‌تر در اولویت قرار دارد، با این حال برای کسانی که هنوز به کتابخوانی علاقه دارند، جستارها گزینه‌ای مناسب برای مطالعه هستند. جستارها معمولاً متنی کوتاه تا میان‌بلند هستند و به راحتی در زمانی محدود خوانده می‌شوند. این ویژگی دنیای پرسرعت امروز اهمیت دارد.

پرفروش‌های نمایشگاه کتاب

در نمایشگاه کتاب امسال، جستارها در جدول پرفروش‌ترین کتاب‌ها قرار داشتند و همین نکته علاقه و توجه مردم را به این کتاب‌ها نشان می‌دهد. چندین انتشاراتی کتاب‌های جستارشان در فهرست پرفروش‌های‌شان قرار داشت. برای نمونه «خاطرات کتابی» و «دل‌بستگی کتابی» احمد اخوت جزو پرفروش‌ترین کتاب‌های نشر گمان بود. هر دو جستار، خاطرات و مطالب ارکندۀ نویسنده درباره کتاب را در برمی‌گیرد که بسیار خواندنی و شیرین است. کتاب «پایه‌های و سکوت، در زمانه هیاهو» از سوی اریلینگ کاگه کاوشگر، ناشر و نویسنده نروژی نوشته شده است. او اولین کسی بود که به صورت انفرادی به قطب جنوب و قطب شمال سفر کرد و در طول سفرش هیچ ارتباط‌رایی با جهان خارج نداشت. کاگه در کتابش به تجربیاتش از سفر و در ک عمیق سکوت در قطب جنوب می‌پردازد. او تازه آنجا متوجه می‌شود سکوت چه نعمت بزرگی در دنیای پریهاوی امروز به حساب می‌آید.



کتاب «بازشناختن غربیه: خواندن فلسطین از میانه پیرنگ» نوشته ایزابلا حماد، یکی دیگر از جستارهای پرفروش نمایشگاه کتاب بود که از سوی نشر اطراف منتشر شده است. این کتاب اثری مهم است که در آن نویسنده با قلمی صریح به بررسی مبارزه فلسطینیان و قدرت روایت در شکل دادن به واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی می‌پردازد.

دیگر جستار پرفروش این انتشاراتی کتاب «به زبان مادری گریه می‌کنیم» به قلم قایبو مورایتو شاعر و نویسنده مکزیک‌یی بود. این کتاب روایت نویسنده‌ای است که در کشوری غیر از سرزمین مادری‌اش زندگی می‌کند و به زبانی غیر از زبان مادری‌اش می‌نویسد. «نقشه‌هایی برای کم شدن» یکی دیگر از جستارهای محبوب بازار کتاب ایران است. ریکا سولنیت در این کتاب به کشف مسائلی چون عدم اطمینان، اعتماد، از دست دادن، حافظه، میل و مکان می‌پردازد و از زاویه متفاوت به مسائل مهم زندگی نگاه می‌کند.

جستارهایی از نویسندگان ایرانی

«صبح روز بعد» ماریو کالابرسی، روزنامه‌نگار و نویسنده ایتالیایی جنبه دیگری از وقایع زندگی را مدنظر قرار داده است. او در کتابش سراغ اتفاقاتی رفته که ممکن است برای هر شخصی پیش بیاید اما آن چیزی که مهم‌تر و مهیبت‌تر است طرز مواجهه انسان‌ها با این اتفاقات است. شخصی را در نظر بگیرید که تا روز قبل می‌توانسته راه برود، بدود و دنیا را با پاهای خودش طی کند، همین شخص در اثر یک تصادف از قدرت را از دست می‌دهد و برای همیشه خانه‌نشین می‌شود. تصور کنید که حالا دنیای او چه تغییری کرده و صبح روز بعد باید چطور از خواب بیدار شود و با این اتفاق کنار بیاید.

اصغر عبدللهی، کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و داستان‌نویس شهیر ایرانی، با روحیات و دیدگاه‌های خاص، یکی از جستارنویس‌های شاخص ایران محسوب می‌شود. او در کتاب «در کلمات هم می‌شود سفر کرد» درباره سفر به ۸ شهر نوشت و خاطرات و یادداشت‌ها و تجربه‌هایش را از دیدار با مردم این مناطق و فرهنگ‌های گوناگون گردآوری کرد. کتاب «همیشه با می‌گردم» مجموعه جستارهایی از زنده‌یاد حمیدرضا صدر است درباره سینما، هنر، پیگشان و کارگردانان. این کتاب که پس از فوت او گردآوری و منتشر شد، سه بخش دارد با نام‌های بازیگران و فیلمسازان و فیلم‌ها، قلم گرم و گویای صدر درباره هر موضوعی خواننده را به خود جذب می‌کند. صدر، نگاهی عمیق به مسائل داشت و همین نکته را می‌توان در آثارش به وضوح مشاهده کرد.

این‌ها نمونه‌هایی از جستارهای پرفردار نمایشگاه کتاب امسال بودند. در کنار اینها می‌توان به کتاب‌هایی مثل «عکاسی بال‌سواری عشق و آندوه»، «معنای سفر» و «در باب دوستی» نیز اشاره کرد. همچنین آلن دوباتن، نویسنده شهیر سوئیس، چندین کتاب جستار در بازار نشر ایران دارد که همگی تر ترجمه شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار دارند. خوشبختانه بازار کتاب ایران، جستارهای جذابی از نویسندگان مختلف دارد و کسانی که به این کتاب‌ها علاقه دارند با فراغ بال می‌توانند کتاب دلخواه‌شان را پیدا کنند. نمایشگاه کتاب امسال نشان داد که باید جستارها را جدی گرفت و آنها را در کنار رمان‌ها به عنوان گونه‌ای جذاب برای کتابخوانان در نظر گرفت.